

بررسی نظریه بازدارندگی مجازات

فیروز محمودی جانی

استادیار گروه حقوق جزا و جرم‌شناسی دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران

سارا آقایی

دانشجوی کارشناسی ارشد گروه حقوق جزا و جرم‌شناسی دانشکده حقوق و علوم سیاسی

دانشگاه تهران

(تاریخ دریافت: ۱۳۸۷/۱/۲۰ - تاریخ تصویب: ۱۳۸۷/۲/۹)

چکیده:

اندیشهٔ مقابله با جرم هم متضمن توجیه چرایی و ضرورت اصل این کار بوده و هم توجیه مجازات و کارکردهایش در توجیه مجازات، نظریهٔ «بازدارندگی مجازات» یکی از کهن‌ترین آنهاست، نظریه‌ای که از آغاز تاکنون ارباب و عبرت‌انگیزی را به عنوان غایت اعمال مجازات معرفی نموده و با تمرکز بر این بعد از مجازات و ایجاد هراس و واهمه در اذهان عمومی، در پی مقابله با انگیزه‌ها و وسوسه‌های مجرمانه و در نهایت تقلیل نرخ واقعی جرایم و برقراری امنیت اجتماع بوده است. در این مقاله ابتدا به اختصار اهداف مجازات و سپس به شرح «نظریهٔ بازدارندگی مجازات» پرداخته شده و آنگاه تاریخچه‌ی پیدایش این تئوری و انتقادات وارده بر آن مورد بررسی قرار گرفت. در پایان، از نتایج تئوری مزبور و همچنین ابزارهای مکمل از حیث عملی و نه در چارچوب نظری و فلسفی سخن به بیان آمد.

واژگان کلیدی:

مجازات - بازدارندگی - سزادهی - تکرار جرم - پیشگیری - سودمندی - ناتوان سازی.

Email: firouzmahmoudi@yahoo.com

* فاکس: ۶۶۴۰۹۵۹۵

از این نویسنده تاکنون مقالات زیر در همین مجله منتشر شده است:

«مبنای فلسفی منع حقوقی و کیفری ایراد ضرر به خود؛ مطالعه موردی الزام استفاده از کمربند و کلاه ایمنی در رانندگی»، سال ۱۳۸۶، شماره ۱. «جرم‌زدایی به منزله یک تغییر» سال ۱۳۸۷، شماره ۱.

مقدمه

از آغاز آفرینش بشر و از ابتدای شکل‌گیری جوامع انسانی، پدیده‌ی جرم - یعنی کنش‌های مخالف نظم اجتماعی که برای آنان ضمانت اجراهای کیفری تعیین شده است - خود را بی‌رحمانه به عنوان مقوله انکارناپذیر بر حیات انسان‌ها تحمیل کرده است، به طوری که می‌توان گفت که جرم، مهمان ناخوانده‌ی همیشه‌ی زندگی بشریت بوده و هست؛ مهمانی که با خود ناامنی و بی‌نظمی را به همراه دارد. بدین لحاظ است که از همان دوران کهن، تلاش‌های بسیاری در جهت مقابله با این پدیده انجام گرفته است، دست‌یازی به مجازات به عنوان شدیدترین واکنش جامعه در برابر جرم همواره در این مقابله، نخستین گزینه بوده است. مجازات یکی از قدیمی‌ترین نوع واکنش‌های آدمی در برابر پدیده‌های نامطلوب بوده که مشخصه‌ی بارزش، رنج‌آور بودن آن برای شخصی است که متحمل آن می‌باشد. از آنجا که اعمال چنین واکنش سرکوبگر نمی‌تواند بدون توجیه معقول و منطقی، دست‌کم مطابق فهم هر عصر، باشد، اندیشمندان بسیار کوشیده‌اند که توجیهاتی برای آن بیابند و ارائه کنند. حاصل این تلاش فیلسوفانه پردازش نظریه‌هایی در باب غایبات مجازات بوده است.

بنابراین، فلسفه‌ی کوشش‌های فراوان در توجیه چرائی کیفر را بایستی در ناخوشایندی ذاتی آن جست. این ناخوشایندی به حدی است که در اندیشه‌ی اسلامی مجازات «بدی» ای مشابه جرم ارتكابی تلقی شده است. همچنان که در نزد برخی از فیلسوفان و اندیشمندان غربی نیز چنین برداشتی به چشم می‌خورد. هابز «کیفر را شر تحمیل شده از جانب مقام عمومی» می‌داند (هابز، ۱۳۸۵، ص ۲۱۵) همان‌گونه که بنتام بر این باور است که «هر مجازاتی بد است و مجازات فی نفسه متضمن شر و بدی است» (کاپلستون، ۱۳۸۲، ص ۳۰).

توجیه کیفر به هر گونه که باشد می‌تواند به عاقلانی کردن اهداف و عادلانه کردن اجرای آن در جوامع بشری کمک کند. آن سان که می‌تواند راهی برای توجیه نظام مند کیفر به طور خاص و نظام کیفری به طور عام باز کند.

هرکدام از هدف‌هایی که برای مجازات بیان شده و بر آن استدلال شده است، برای درک بخشی از نظام کیفری می‌تواند سودمند باشد. در این مقاله، نخست اشاراتی گذرا در باب دسته‌بندی کلان نظریه‌های مجازات می‌شود، آن گاه بازدارندگی به عنوان یکی از مشهورترین و قدیمی‌ترین نظریه‌های توجیهی مجازات تحت بررسی اجمالی قرار می‌گیرد.

الف - اهداف مجازات نظریه‌هایی

نظریه‌هایی که در باب اهداف مجازات ارائه شده‌اند، در قالب دو دسته کلی قرار می‌گیرند؛ نظریه‌های وظیفه‌گرا یا تکلیف‌بنیاد که کارکردی اخلاقی از مجازات را مورد نظر دارند و

نظریه‌های فایده‌گرا که فایده‌مندی اجرای مجازات را مورد توجه قرار می‌دهند. این دومی، خود در زیر چتر دسته‌ای بزرگتر از نظریه‌های فلسفی «نتیجه‌گرا» قرار می‌گیرد که نتایج حاصل از عمل را شاخص ارزیابی و قضاوت درباره هر اقدامی از جمله کیفر به حساب می‌آورند (رک. به: بولک، ۱۳۸۵، ص ۲۹). لذا ابتدا هدف اخلاقی کیفر را به اختصار بیان کرده، آنگاه از فایده‌مندی کیفر - که فضای کلی بحث از بازدارندگی را بر ما می‌گشاید - سخن می‌گوییم.

۱- توجیه و وظیفه گرایانه: کارکرد اخلاقی کیفر

در خصوص این کارکرد کیفر، باید گفت هدف مزبور که در قالب تئوری سزاگرایی (Retribution) کیفر مطرح است که هم در سنت حقوقی ایرانی - اسلامی ریشه‌دار است و هم در سنت حقوقی - فلسفی غرب. در غرب ریشه اصلی این اندیشه را می‌توان در آراء و عقاید «کانت» و «هگل» یافت. در اندیشه سزادهی مبنای واکنش مکافات دادن به مرتکب با نگاه به گذشته و ملاحظه عمل مجرمانه مرتکب است. مجازات، مابه ازایی است متناسب با جرم - از لحاظ شدت - که تاوان عمل قلمداد می‌شود؛ حامیان سزاگرایی یا مکافات‌گرایی معتقدند که مقدار مجازات نباید از حد مساوی یا متناسب با طبیعت یا سنگینی جرم بیشتر یا کمتر باشد (وایت و هینز، ۱۳۸۳، ص ۹۲). بنابراین، این دیدگاه که صرفاً بر کیفر و جنبه تنبیهی آن نظر دارد، دیدگاهی «گذشته‌نگر» معرفی شده است (کاتینگهام، ۱۳۸۴، ص ۱۴۹)؛ نظر گاهی که با تاکید بر مقوله‌ی استحقاق و سزادهی صرف، بر این باور است که بزهکار باید مجازات شود، تنها به این دلیل که مستحق آن است (داوودی گرمارودی، ۱۳۸۴، ص ۷۱).

سزاگرایی یا مکافات دهی به یکسان توسط نظریه پردازانش توجیه و تأویل نشده است. آنچه هگل آورده تفاوت‌هایی با گفته‌های کانت دارد به گونه‌ای که نه تنها در توجیه فلسفی از هم فاصله می‌گیرند که ثمره‌های عملی متفاوت به دست می‌دهند. «کانت» در «مکتب عدالت مطلق» خویش و به دنبال طرح افسانه اخلاقی «جزیره رها شده» اعلام می‌دارد که کیفر قانونی تنها بدین لحاظ باید در خصوص بزهکار به اجرا درآید که او مرتکب تقصیر شده است (پرادل، ۱۳۸۱، ص ۵۷) و جامعه حق دارد بر او کیفری متناسب تحمیل کند. تکلیف دولت در این زمینه به تبعیت از «امر مطلق (Categorical imperative)» تکلیفی مطلق است که تاب پذیرش عفو را ندارد مگر در جرم علیه حاکمیت (Kant, 1965, p.108).

هگل که نظریه‌ای کاملتر از کانت ارائه داده است، در کتاب «فلسفه حق» مجازات را موجب زوال خطایی می‌داند که بدون آن باقی خواهد ماند (کاتینگهام، ۱۳۸۴، ص ۱۵۱)؛ به عبارت دیگر جرم را نفی حق و مجازات را نفی نفی تلقی می‌کند. او که مجازات را از بین برنده‌ی بدی و موجد خوبی می‌داند، تحقق عدالت را صرفاً در گروی اجرای آن می‌بیند (فلجر، ۱۳۸۴، صص ۷۱ و ۷۲). نزد او

«حق» اخلاقی کیفررسانی تنها و تنها بر اساس جرم ارتكابی توجیه می‌شود و لذا «وظیفه» اخلاقی کیفررسانی نیز تنها و تنها بر همان جرم ارتكاب یافته مبتنی است. علاوه بر این دو ویژگی کیفر باید با جرم ارتكابی متناسب باشد. افزون بر این کیفر جرم را «ملغی» یا «متفیی می‌کند و جالب‌تر از همه این که کیفر «حق مجرم» است (Primoratz, 1999, pp. 12-13)؛ (صدری توحیدخانه، ۱۳۸۶، ۶۳).

شاید همین شیوه توجیه بوده است که برخی بر این باور باشند که این رویکرد سبب ورود مفهوم گناه به حقوق کیفری شده است (نوربها، ۱۳۸۱، ص ۱۲۳). تیر پیکان این رویکرد به سمت عمل ارتكابی مجرم است و ضابطه تعیین مجازات متناسب مکافات دادن به عمل بر مبنای استحقاق است. این نظریه از آن جهت که صرفاً به جرم پرداخته و مجازات را با ماهیت آن توجیه کرده است مورد انتقاد بوده است؛ یعنی این نظریه نسبت به مجرم، شرایط او، بزه دیده و نیز کاوش در علل رخداد جرم بی اعتنا بوده و در نتیجه از اساس نیز از اندیشه پیشگیری از جرم بازمانده است. از این رو، نظریه پردازان رقیب که نتیجه اقدام در برابر جرم را توجیه کننده آن می‌دانستند، نمی‌توانستند بر دیدگاه سزادهی خرده نگیرند. فایده‌مندی کیفر به عنوان جزئی از نظریه‌های عام نتیجه‌گرا بر غایت سودمندی مجازات متمرکز شده است. ارباب و بازدارندگی (Deterrence)، اصلاح و بازپروری (Rehabilitation) و ناتوان سازی فایده‌های احتمالی و گونه‌گون کیفرند که هر کدام در بستری فلسفی - جرم شناختی توجیاتی خاص خود را به دنبال داشته است.

۲- کارکرد فایده‌مندی کیفر

هدف فایده‌مندی کیفر با دیدگاهی «آینده نگر» یا «غایت شناختی» تحصیل اهدافی در آتیه را به عنوان توجیه مجازات اعلام می‌دارد؛ اهدافی که انتظار می‌رود به واسطه‌ی تحمیل مجازات بر مرتکب جرم تامین گردد (کاتینگهام، ۱۳۸۴، ص ۱۴۹)؛ به عبارتی در این تئوری در زمینه استفاده از مجازات به جای بازگشت به پشت سر به افق‌های پیش رو نگریسته می‌شود.

در بررسی هدف فایده‌مندی مجازات می‌توان به طرح آن در سه حوزه پرداخت:

الف - عبرت آموزی و ارباب انگیزی (بازدارندگی خاص و بازدارندگی عام)؛

ب- بازسازی اجتماعی مجرم و بازپروری او؛

ج- ناتوان سازی (Incapacitation) و حذف مجرمان (بولک، ۱۳۸۵، صص ۳۱ الی ۳۵).

ویژگی اهداف سه گانه ی فوق که در مجموعه حمایت اجتماعی قرار می‌گیرند (فلجر، ۱۳۸۴، ص ۶۹)، در این است که در هیچ یک از آنها به دنبال سزادهی و کیفر دهی عملی که می‌تواند نظام اخلاقی جامعه را مختل کند، نیست. مهم این است که اعمال مجازات در هریک از این

سه هدف منتهی به فایده‌ای است که بر اساس روش‌های جرم‌شناختی قابل ارزیابی و سنجش است. حال آن که در دیدگاه مکافات‌گرایی چنین امری تقریباً ناشدنی است. در این مقاله تنها به یکی از این غایات که عبارت است از بازدارندگی، پرداخته می‌شود.

ب- بازدارندگی

۱- تعریف لغوی و اصطلاحی بازدارندگی

بازدارندگی در لغت برگرفته شده از مصدر «بازداشتن» و به معنای منع کردن و جلوگیری کردن است (معین، ۱۳۶۲، جلد اول، ۴۵۴). در زبان انگلیسی، معادل واژه‌ی (Deterrence) که به معنای بازداشت و منع و بویژه منع از راه ارباب و تهدید تعریف شده است (آریانپور کاشانی، ۱۳۶۵، ص ۵۸۶). در توضیح اصطلاحی این واژه نیز «گیبس» می‌نویسد: «کافی است بازدارندگی را تعریف کنیم به ترک یا کاهش ارتکاب عمل مجرمانه به وسیله یک فرد، برای آن که فرد در می‌یابد ترک یا کاهش آن عمل، خطر تحمل مجازات را که هر کسی در صورت ارتکاب جرم متحمل می‌شود، کاهش می‌دهد» (غلامی ۱۳۸۲، ص ۸۸). «زیمرینگ» نیز در طرفداری از تئوری بازدارندگی می‌نویسد: «بازدارندگی عبارت است از تهدیدهایی که ممکن است انگیزه‌ی مجرمانه مجرمی را با تغییر در شیوه‌ی اندیشه‌اش از طریق تجسم دورنمای پیامدهای سوء تحقق آن انگیزه تقلیل دهد. او معتقد است بسیاری از افراد که در حین قصد ارتکاب عمل مجرمانه دچار وسوسه می‌شوند، از ارتکاب آن خودداری می‌ورزند؛ زیرا لذتی که از این طریق ممکن است کسب کنند، با بیم از نتیجه‌ی ناگواری که مجازات قانونی به دنبال دارد متفیی و خنثی می‌شود» (پرادل، ۱۳۸۱، ص ۱۱۶).

با مرور اندیشه‌های قائلین به نظریه می‌توان به این نتیجه رسید که به دلیل پذیرش آزادی اراده در افراد انسانی و مرتکبان اعمال مجرمانه را مسئول می‌شناسد و خواهان بهره‌گیری از ابزارهایی است که قادر به سد کردن سیل خروشان برآمده از انگیزه‌ی مجرمانه است. از این رو، اعتقاد بسیاری به فایده‌مندی دژ مجازات داشته و آن را شیوه‌ای مناسب برای بازداشتن مجرمان بالقوه و بالفعل از ارتکاب جرم در آینده به شمار می‌آورند.

البته بایستی خاطر نشان کرد، که پذیرش نقش ارباب‌انگیزی برای مجازات و استفاده از کیفر دهی بزهکاران به عنوان کلاس درسی عبرت آموز برای سایرین، محدود به امروز و دیروز نیست، به طوری که با مطالعه در تاریخ درمی‌یابیم که یکی از بزرگ‌ترین اهداف مجازات و قوانین جزائی قدیم جهان، از جمله در ایران باستان علاوه بر حفظ نظم، جنبه‌های بازدارندگی و ارباب و تخویف بوده است (محسنی، ۱۳۸۲، جلد اول، ص ۲۷). در فقه جزای اسلامی نیز یکی از مهم‌ترین و شاید مهم‌ترین توجیحاتی که فقیهان برای مجازات ارائه نمودند،

بازدارندگی عام و خاص بوده است (خسروشاهی، ۱۳۸۰، صص ۲۱۶-۲۱۴؛ ابن‌الهمام، بی‌تا، ۲۱۲؛ الماوردی ۱۴۰۵-۱۹۵۸م، ۲۲۱؛ طباطبایی ۱۴۲۲، ج ۲، ۴۱۵؛ الجبعی‌العاملی (شهید ثانی) ۱۴۱۹، ج ۴، ۳۲۵). البته، این بدان معنا نیست که همواره به نتایج پذیرش این نظریه نیز پایبند بوده باشند. زیرا، همان‌طور که اشاره شد یکی از نتایج پذیرش این نظریه این است که امکان نقد و ارزیابی عملکرد مجازات و نظام کیفری را به ما می‌دهد؛ توانایی که ما را قادر می‌کند درباره موفقیت یا شکست کیفرها قضاوت کنیم.

با معرفی اجمالی بازدارندگی و مفهوم آن، تشریح انواع آن ضرورت می‌یابد تا معلوم شود که هر یک از آنها چه نتایجی را به بار می‌آورند و تا چه حد و چرا می‌توانند تحت نقد و بررسی قرار گیرند.

۲- اقسام بازدارندگی

مفهوم بازدارندگی در شناخته شده‌ترین تقسیم‌بندی به بازدارندگی خاص و بازدارندگی عام دسته‌بندی می‌شود. هرچند که برخی از نویسندگان بطور جسته و گریخته به انواع دیگری از آن همچون بازدارندگی مطلق، محدود و حاشیه‌ای نیز اشاره کرده‌اند. در اینجا به شرح مفصل بازدارندگی خاص و عام می‌پردازیم، چرا که سایر گونه‌های فرعی بازدارندگی نیز از بطن این دو قسم برخاسته‌اند.

در نگاه تئوری بازدارندگی، هدف کیفر تحمیلی بر بزهکار صرفاً برقراری تعادل از دست رفته اجتماعی، وارد آوردن درد و رنج بر مجرم و ارضای افکار عمومی نیست، بلکه علاوه بر آن لازم است هر مجازات به گونه‌ای انتخاب و اجرا شود که برای خود مرتکب فعلی و مرتکبان بالقوه درس عبرتی باشد (بولک، ۱۳۸۵، ص ۱۳). لذا از این منظر، مجازات در این جهت اعمال می‌شود که مجرم در آینده مجدداً مرتکب جرم نشود و مجازات برای او درس عبرت باشد (بازدارندگی خاص (Specific Deterrence) و نیز سایر افراد جامعه که قابلیت ارتکاب جرم را دارند از اعمال کیفر بر مجرم درس عبرت گیرند و گرد جرم نگردند (بازدارندگی عام (General Deterrence)) چرا که کیفر می‌ترساند و این خصیصه ذاتی آن است (نوربها، ۱۳۸۱، ص ۳۹۱). بنابراین ترس از مجازات، یکی از عواملی است که می‌تواند تا حدود زیادی موجبات جلوگیری از ارتکاب جرم یا خودداری از تکرار آن را فراهم آورد (صلاحی، ۱۳۸۶، ص ۳۲). لذا، همان‌طور که مشاهده می‌شود بازدارندگی خاص، نگاهی فرد گرایانه دارد، بدین صورت که تنها به مجرم متحمل کیفر می‌نگردد، در حالی که بازدارندگی عام با دید جامعه محور خود، متوجه تمامی افراد جامعه است که می‌توانند بزهکاران احتمالی در آینده باشند.

بنابراین در این رویکرد آن دسته از افراد جامعه که گرایش‌های بزهکارانه دارند نه از روی تمایل حقیقی و نه به دلیل عوامل درونی، بلکه به واسطه‌ی وجود عاملی بیرونی - یعنی کیفر هراس‌انگیز - از بزهکاری انصراف می‌دهند، زیرا ایده‌ی محوری این نظریه که مبتنی بر ارعاب می‌باشد، آن است که ترس از دستگیری و اعمال ضمانت اجرای کیفری، سبب روی گردانی مجرمان از اعمال مجرمانه است (کاتینگهام، ۱۳۸۴، ص ۱۵۸). پس از توضیحات فوق، اکنون زمان آن رسیده که برای ترسیم تصویری گویاتراز این تئوری، نگاهی به چگونگی پیدایش آن داشته باشیم.

۳- تاریخچه و چگونگی شکل‌گیری نظریه بازدارندگی مجازات

۳-۱- گام‌های اولیه

مقوله‌ی بازدارندگی مجازات که در بطن آن، کاهش آمار واقعی جرایم توسط ارعاب انگیزی، پاسخی واضح به چرایی همیشگی مجازات است (Hudson.2003.p.25)، از لحاظ تاریخی از دیر باز در قالب‌هایی مختلف عنوان گردیده و حتی می‌توان رگه‌هایی از آن را به روشنی در افکار اندیشمندان یونانی همانند سقراط و افلاطون مشاهده نمود، چرا که صحبت بر سر ترسی کاشته و آبیاری شده در طول قرن‌هاست، ترسی که ریشه‌ای عمیق در دلهره‌های بشری دارد (نوربها، ۱۳۸۱، ص ۳۹۱)، به نحوی که با مطالعه‌ی قوانین کهن، ارعاب و عبرت انگیزی را در ردیف اول اهداف مجازات خواهیم دید. بدین سان «سقراط» خواهان آن است که از طریق کاربرد مجازات، به مرتکب و سایرین بیاموزد که دیگر چگونه مرتکب جرم نشوند (بولک، ۱۳۸۵، ص ۳۷). «افلاطون» نیز، معتقد است که کیفر علاوه بر بزهکار برای سایرین نیز مفید است؛ او با اعطای مقام نخست نتایج کیفر به ارعاب، نظر می‌دهد که تنبیه باید عبرتی برای سایرین باشد تا از بیم مجازاتی که شاهد اجرای آن نسبت به مجرم هستند، خود را اصلاح کنند (پرادل، ۱۳۸۱، ص ۲۲).

او همچنین در فصل ششم از کتاب «قوانین» خود با دیدگاهی آتیه محور در توجیه مجازات می‌گوید: «افراد را نباید بخاطر اشتباه گذشته شان مجازات کرد، بلکه باید با دیدی به آینده، اعمال مجازات با هدف انزجار مجرم و دیگران از جرم به واسطه‌ی مشاهده مجازات انجام گیرد» (کاتینگهام، ۱۳۸۴، ص ۱۴۹). در اندیشه‌ی های فقه جزایی اسلامی نیز مشابه همین توجیه برای تبیین هدف بازدارندگی مجازات به کار رفته است تا جایی که بیشترین آنها مجازات را به سبب ترسانندگی‌اش موجه می‌شمارند. این تئوری در افکار اندیشمند قرن هفدهم فرانسه همچون «ژان مبیون» نیز انعکاس یافته است. او که پیام بازسازی اجتماعی محکومان را سر

می‌دهد، در طلّیعه‌ی کتاب «تأملات» خویش به روشنی باور خود نسبت به اجرای کیفر با هدف حفظ عدالت و عبرت آموزی را آشکار می‌سازد.

توماس هابز (Thomas Hobbes(1679-1588)) نیز از جمله فیلسوفان انگلیسی تبار است که رگه‌های پای‌بندی به هدف بازدارندگی مجازات‌ها را می‌توان در افکار وی مشاهده کرد. بدین ترتیب او که، معتقد است که انسان‌ها تنها به وسیله‌ی تهدید سر عقل می‌آیند، براین باور است که هدف از کیفر تنها باید سودمندی عمومی و توجه به آینده باشد. جان لاک (John Locke(1704-1632)) نیز با بیان این مطلب که هدف از مجازات باید حفظ پیکر اجتماع باشد، وفاداری خود به غایت بازدارنده‌ی مجازات را محرز می‌سازد، به طوری که وی تحمیل مجازات را صرفاً به منظور ممانعت از ارتکاب جرایم جدید مشروع می‌شمارد. دوما (Domat(1696-1625))، حقوقدان فرانسوی، هم هرچند متخصص حقوق مدنی است، اما عقاید خود در مورد مجازات‌ها را به دقت بیان کرده، به طوری که عبرت آموزی را به عنوان وظیفه عام تمامی کیفرها معرفی می‌کند (پرادل، صص ۲۹ تا ۳۴). البته با وجود تمامی این اوصاف، باید افتخار شکل‌دهی و تدوین و تکمیل این اندیشه تحت عنوان «نظریه بازدارندگی مجازات» و بیان حواشی و فروع آن را از آن دو شخصیت برجسته قرن ۱۸ و ۱۹ یعنی «بکار یا» و بویژه «بتام» دانست.

۲-۳- کمال نظریه بازدارندگی مجازات

با مطالعه‌ی افکار «سزار بکاریا»- که در کتاب ماندگار وی «رساله‌ی جرایم و مجازات‌ها» منعکس است- پی خواهیم برد که او تنها فایده‌ی عمومی را به عنوان ارمغان کیفر در نظر دارد. از نظر او هدف از مجازات صرفاً اعمال انتقام از جانب جامعه نبوده بلکه تضمین بیشترین خوشی برای بیشترین تعداد افراد جامعه است. بدین معنا که در نگاه وی مجازات نه با هدف پست انتقام بلکه با هدف بازداشتن فرد مجرم و دیگران از ارتکاب جرم وضع و اجرا می‌شود (وایت و هینز، ۱۳۸۳، صص ۸۸). وی که البته پیشگیری از جرم را مهم‌تر از خود مجازات می‌داند، یادآور می‌شود که برای ایفای نقش بازدارندگی توسط مجازات باید آن را به شکلی عاقلانه، منصفانه و نیز به شیوه‌ای سامان مند و عادلانه و بدور از امیال و خواسته‌های فردی به کار گرفت (وایت و هینز، ۱۳۸۳، صص ۸۸). بدین سان وی با طرفداری از مقوله ملایمت کیفرها نخستین کسی است که درباره‌ی الغای مجازات اعدام قلم فرسایی کرده است (پرادل، ۱۳۸۱، صص ۶۷ تا ۶۹) و با ذهن روشن خویش بر این باور بود که انواع مجازات‌ها و شیوه‌های اجرای آنها برای تامین خصیصه‌ی ارعابی خویش، باید کاربندترین و پایدارترین اثر را در ذهن مردمان و کمترین اثر درد را بر جسم بزهکار بجای گذارند، چرا که بر طبق باور او این شدت کیفر نیست که اثری

ماندگار بر روح و ذهن انسان‌ها بجای می‌گذارد، بلکه طول مدت و تداوم آن است که واجد این خصیصه است. بدین لحاظ انسان‌ها از مجازات‌های ضعیف ولی مستمر در طول زمان بیشتر از مجازات‌های شدید ولی زودگذر تاثیر می‌پذیرند (بکاریا، ۱۳۸۱، ص ۶۷).

با این اوصاف اشتباه خواهد بود که تصور کنیم در این نگاه، فزونی رنج حاصل از جرم بر مزیت آن، تنها بوسیله‌ی شدت مجازات تامین خواهد گردید، چرا که «بکاریا» متّصف شدن مجازات‌ها به ویژگی حتمیت و قطعیت (پرادل، ۱۳۸۱، صص ۱۶ و ۱۷) یا به عبارتی اطمینان جامعه از اجرای کیفر را ضامن کارکرد ارعابی آن می‌داند و به همین دلیل قانون‌گذاران را به حذف مجازات‌های شدید از زرادخانه‌ی کیفری شان فرا می‌خواند (نورپها، ۱۳۸۱، ص ۱۱۸). او هم چنین الغای نهاد عفو را که پدید آورنده امید فرار از کیفر در دل بزهکاران است (پرادل، ۱۳۸۱، ص ۱۷) و نیز سرعت اجرای آن را به لحاظ ایجاد تداعی میان جرم و مجازات از دیگر ضروریات و لوازم پوشاننده‌ی جامعه‌ی ارعابی بر قامت مجازات‌ها قلمداد می‌نماید. البته این اندیشه‌ها تنها مختص «بکاریا» نبوده است و پس از وی، اندیشمندان دیگری نیز در حوزه بازدارندگی گام نهادند همچون «فیلانژی» که دور نگهداشتن انسان‌ها از جرم را نصیب نهایی نمایش کیفرها می‌داند، ولی در تفحص گام به گام در اندیشه‌های متفکران برای پی جوئی کمال دهنده تئوری بازدارندگی در قرن ۱۹ به شخصیت برجسته‌ای برخوایم خورد که فروع و حواشی این نظریه را به صراحت هر چه تمام‌تر عنوان کرده و آن را در قالبی مناسب‌تر و منسجم‌تر ارائه داده است. این شخصیت «جرمی بنتام» (Jeremy Bentham (1832-1748)) است، کسی که در طول عمر نسبتاً طولانی خویش، به اصلاح نظام حقوقی و جزائی توجه بسیار داشت (ظفری، ۱۳۷۷، ص ۸۲)، به طوری که تعداد زیادی از مفاهیم تفکر حقوقی کنونی، هم چون «سودمندی»، «محاسبه منافع» و «پیشگیری» مخلوق اندیشه‌های اوست (پرادل، ۱۳۸۱، ص ۶۱).

یکی از اصولی که در اندیشه‌های بنتام جایگاهی طلایی دارد، اصل سودمندی (فایده بخشی) است، به طوری که او فایده بخشی نهادهای مختلف سیاسی و قانون‌گذاری را در تامین بیشترین خوشی بیشترین انسان‌ها می‌بیند. اما با وجود این، باید متذکر شد که وی بنیان‌گذار فایده‌گرایی نبوده است و همان‌طور که خود اذعان داشته آن را از اندیشمندان پیش از خود هم چون دیوید هیوم، هلوسیوس، جوزف پریتسلی، هاچسون و بکاریا به وام گرفته است (کاپلستون، ۱۳۸۲، ص ۱۹). با این حال، این امر چیزی از ارزش کار وی نمی‌کاهد، زیرا او به شایستگی به طرح روشن نهضت اصالت فایده (Utilitarian movement) و منطبق ساختن آن بر اصول اخلاقی و قانون‌گذاری و ایجاد مکتب فایده اجتماعی، کمر همت بسته است و اصالت فایده همان است که راولز آن را تنها توجیه کاربرد مجازات‌ها دانسته است، چرا که وی صرفاً به تامین سود جامعه نظر دارد (Zibert, 2005, p.12). بنتام، حقوقدانی که برای مصلحت اجتماعی

ارزشی فراوان قائل است، آئین خود را بر نوعی لذت گرایی استوار ساخته است، تا جایی که بر این اندیشه است که هر انسانی به حکم طبیعت در تمامی عرصه‌ها- حتی ارتکاب جرم- تحت سلطه‌ی دو خداوند گار مقتدر یعنی لذت و الم قرارداد (کاپلستون، ۱۳۸۲، ص ۱۹). لذا او که با دیدی حسابگرانه و اقتصادی نسبت به مساله نگریده و در بطن دیدگاه کلاسیک خویش پای بند به وجود آزادی اراده در مرتکب است، بیان می‌دارد که «هر فرد حتی بطور ناخود آگاه، بنا بر محاسبه‌ی منفعت و مضرت حاصل از رفتار خویش، امور خود را اداره می‌کند»؛ یعنی هر انسانی حتی بزهکار، حین عزم بر مبادرت به جرم، همانند یک اقتصاد دان به سنجش سود و زیان حاصل از عمل خود می‌پردازد، لذا اگر دریابد که عمل ارتكابی‌اش منتج به تحمل کیفر خواهد بود، از درگیر شدن در آن عمل روی گردان می‌شود (پرادل، ۱۳۸۱، صص ۶۱ و ۶۲). به همین جهت از نظر گاه وی، تامین نیروی بازدارنده، در گروهی سنگینی کفه‌ی کیفر بر کفه‌ی سود بزه خواهد بود و بدین سان او به گسترش «آموزه‌ی دکترین حسابگری جزائی» می‌پردازد (غلامی، ۱۳۸۱، ص ۸۶) و در همین راستا، معیاری عینی برای سنجش و محاسبه‌ی فایده به دست می‌دهد و در این رهگذر از هفت عامل قطعیت، شدت، نزدیکی، دوام، باروری، خلوص و دامنه شمول یاد می‌کند (ظفری، ۱۳۷۷، صص ۸۳ و ۸۴).

بتنام که پیشگیری خاص و عام را با اجرای کیفرها عملی می‌بیند، اعتقاد دارد که برای کاهش نرخ جرایم، مجازات بایستی به اندازه‌ی کافی زیان بار باشد تا در پیکار با نفع حاصل از جرم، پیروز میدان گردد، اما از آنجا که در دیدگاه وی مجازات شر و فتنه است، تنها زمانی جواز اجرائی می‌یابد که زیانی که مجازات از آن جلوگیری می‌کند، بیشتر از زیان وارد بر مجرم به دنبال اعمال مجازات باشد (Hudson, 2003, p18). از آن جا که این حقوقدان جرم شناس نظر به وجود آزادی اراده در انسان‌ها دارد، راهکاری سه گانه را برای بازداشتن افراد از بزهکاری ارائه می‌دهد:

الف- از بین بردن قدرت و توانایی شخص برای ارتکاب جرم؛

ب- از بین بردن تمایل و خواست ارتکاب جرم؛

ج- ترساندن از ارتکاب جرم (Hudson, 2003, p24).

طبق اندیشه بتنام، راهکار اول که از دوران کهن رایج بوده است، به سلب توان بزهکاری فرد از طریق طرد و حتی حذف وی می‌انجامد و بدین سان، در این رویکرد از مجازات‌های شدید همچون سلب موقت یا دائمی آزادی، تبعید و حتی مجازات مرگ استفاده می‌شود، هرچند که گرایش این رویکرد به واقع بیشتر بر حبس گرایی پایه‌ریزی شده است (بولک، ۱۳۸۵، صص ۳۴ و ۳۵؛ شیری، ۱۳۸۵، صص ۱۵۹ و ۱۶۰). در راهکار دوم نیز با عینکی اصلاح‌گرایانه و بازپرورانه به مجرم نگریده می‌شود، یعنی سعی در توسل به شیوه‌هایی است که به یاری آنها

تحولاتی عمده و مثبت در نوع نگاه و تفکرات و برداشت مجرمان نسبت به زندگی ایجاد شود تا آنان مختارانه از بزه چشم‌پوشی کنند. اما در شیوه سوم که مبتنی بر ایجاد دلهره و هراس در افراد است، صرفاً بر بازدارندگی و ارباب تکیه می‌شود، یعنی هرچه هراس‌انگیزتر و نگران‌کننده‌تر کردن کیفرها مساوی خواهد بود با ترس بزهکاران فعلی و احتمالی از آن و کاهش وقوع اعمال مجرمانه.

بتام در خصوص اعمال اصل حسابگری جزائی خویش و با وامداری از اندیشه‌های «بکاریا» و فیلاژیبری دیدگاه حتمیت و سرعت اجرای کیفر را مورد لحاظ قرار می‌دهد و بر این باورست که چنانچه بتوان درجه حتمی بودن و سرعت مجازات را افزایش داد، می‌توان از میزان آن کاست (کاپلستون، ۱۳۸۲، ص ۲۷). بدین سان او که به مقوله‌ی کیفر شناسی، توجهی عمیق داشته و هدف اولیه از مجازات را همانا ایجاد مانع در برابر وقوع جرم می‌داند، طرحی موثر برای اربابی ساختن کیفرها ارائه می‌دهد:

اول- رنج آور بودن کیفر

برای آن که مجازات وظیفه خود را به شایستگی ایفا کند، باید توأم با رنج و زیان باشد. اما مقوله‌ی رنج در نظر بتام مستعد و مفید دو معنی است: یکی رنج واقعی که بر بزهکار تحمیل می‌شود و دیگر رنج ظاهری بر حسب آنچه که انسان‌ها از کیفر می‌دانند و این رنج ظاهری است که باید بدان بها داده شود، زیرا افراد را از ارتکاب بزه باز می‌دارد و بدین سان او از طرح تکنولوژی ظواهر، یعنی افزایش رنج ظاهری کیفر و کاهش رنج واقعی آن، سخن می‌گوید و مروج این طرز تفکر است که مجازات نبایستی از حد لازم برای تاثیر مطلوب فراتر رود، هرچند که با تمامی این اوصاف او تا حدی به هولناک بودن کیفرها در برخی موارد اعتقاد داشته و از این رو اقبال بسیاری به کیفر سالب آزادی دارد و حتی در شرایطی استثنایی و در جرایم بسیار خطرناک، صریحاً کیفر مرگ را می‌پذیرد و هم چنین در موارد ضروری، مجازات‌هایی همچون سرزش در ملاء عام، انتشار حکم و استفاده از نشان‌های رسوا کننده را نیز تأیید می‌کند (پرادل، ۱۳۸۱، ص ۶۳).

دوم- مردمی بودن و برخورداری از مقبولیت عمومی کیفرها

بتام معتقد است که قانون‌گذار باید در تعیین مجازات‌ها، افکار عمومی را نیز به حساب آورد، چرا که همکاری مردم جامعه در مبارزه با جرایم رابطه‌ی مستقیم و تنگاتنگی با دیدگاهشان نسبت به کیفیت و شدت مجازات‌ها دارد و لذا در صورتی که مردم مجازات‌ها را بیش از حد خشن و نامتناسب دریابند، گرایش بیشتری می‌یابند به اینکه از همکاری در اجرای

قانون امتناع ورزند و در این صورت اثر بازدارنده‌ای که از مجازات انتظار می‌رود کاهش می‌یابد.

سوم- فردی ساختن کیفر

در قرن ۱۸، بکاریا به لحاظ عدم اعتماد به قضات و با هدف تأمین عدالت به گسترش سیستم مجازات‌های ثابت اقدام نمود (بکاریا، ۱۳۸۱، صص ۳۵ تا ۳۷). یعنی وی بر این باور بود که مجازات باید با جرم و نه فرد تناسب داشته باشد (والک لیت، ۱۳۸۶، ص ۳۷) اما بعد از او بتنام این روش را ناکارآمد دید و رویه فردی ساختن کیفرها را مد نظر قرارداد و آن را به عنوان ابزاری مهم در جهت تحقق هدف بازدارندگی کیفرها معرفی کرد؛ به واقع او بر تناسب مجازات‌های اعمالی با درجه‌ی مسوولیت و نیز ویژگی‌های فردی و اجتماعی و سایر شرایط مرتکبان اصرار بسیار داشت و همین تناسب را رمز کلیدی بازدارندگی مجازات‌ها قلمداد می‌کرد.

چهارم- کاربرد مکمل‌های کیفر

هرچند بتنام به ثمر بخشی بعد اربعایی مجازات‌ها در کنترل میزان جرایم باور بسیار دارد، اما با دید واقع‌گرایانه‌ی خود به طور کامل بر کاستی‌های این تئوری و لزوم بهره‌گیری آن از ابزارهای مکمل و مدرسان نیز واقف است و به همین جهت به بحث پیشگیری‌های پیشینی هم‌چنین گسترش آموزش‌های اجتماعی، مذهبی و اخلاقی و از بین بردن موقعیت‌های بزه آفرین اقبال فراوان دارد تا این چنین ریشه جرم را بخشکاند (پرادل، ۱۳۸۱، ص ۶۵). البته بعد از بتنام نیز این تئوری از یادها نرفت و افراد دیگری هم چون لاردیزابال به اشاعه‌ی نظریه بازدارندگی مجازات‌ها پرداختند، نظریه‌ای که در زمان حاضر نیز نقش و جایگاه خود را با تغییر و تحولاتی نظری حفظ کرده است.

۳-۳- تولد دوباره‌ی نظریه بازدارندگی مجازات‌ها

پس از طرح مطالب فوق باید رهنمون این نکته بود که دانشمندان حقوق کیفری و جامعه‌شناسان بسیار معتقدند که هرگز نباید با گذشت زمان کارکرد ارباب و بازدارندگی را از مجازات زدوده شده تصور کرد، زیرا هر چند که ظهور مکتب تحقیقی و حکومت ۸۰ ساله‌ی این مکتب سبب افول اندیشه‌ی بازدارندگی مجازات‌ها شد، به طوری که بسیاری را گمان رفت که تئوری مزبور برای همیشه مرده است (غلامی، ۱۳۸۱، ص ۸۷). ولی این نظریه تحت سایه‌ی اقتدار مکاتب و نظریات دیگر کماکان به حیات خود ادامه داده است، به طوری که بار دیگر در دوره معاصر شاهد احیای نظریه بازدارندگی هستیم؛ نظریه‌ای که مقتدرانه منجر به ظهور دیدگاه‌ها و

رویکردهای نوینی در مدل کیفری گردیده که تاکنون نیز تداوم داشته و طرفدارانی را جذب خود کرده است. این مدل نوین کیفری در جهت مخالفت با مقوله‌ی اصلاح و درمان مجرمان، پدید آمده و احیاگر یک رویکرد «سزادهی-ارعاب» یا نظریه تلفیقی است. رویکرد مزبور که خاستگاهش آمریکای شمالی و برخی از کشور های اروپایی است، در بطن مکتب نئوکلاسیسم نوین- سومین مکتب نئوکلاسیک- شکل گرفته است؛ مکتبی که یکی از ویژگی‌های اساسی آدمیان را انتخابگری توأم با عقلانیت و خردورزی می‌داند؛ یعنی، خصوصیتی که از آن تحت عنوان «انتخاب عقلانی» یاد می‌شود و این ایده که توسط کلارک و کرنیش در سال ۱۹۸۵ عنوان شده «مدل بازدارندگی / انتخاب عقلانی» (The deterrence / Rational choice) خوانده می‌شود. این مدل که ترکیبی از دو قضیه «دکترین اقتصادی» و «بازدارندگی» است، معتقد است از آنجا که مجرمان به نحوی عاقلانه به بررسی نفع و ضرر حاصل از ارتکاب عمل مجرمانه خویش می‌پردازند و تصمیماتی اتخاذ می‌کنند که حداقل برای خود آنان معقول است، ترس از مجازات و اعمال آن می‌تواند در بازداشتن آنها از صورت دادن به بزه موثر باشد (داوودی گرمرودی، ۱۳۸۴، ص ۷۲). بدین ترتیب، فون هیرش - که یکی دیگر از شخصیت‌های جریان تلفیقی است - در طرفداری از سزا می‌گوید: «مجازات نه تنها ابزار پیشگیری از جرم است، بلکه پاسخی شایسته به عمل مباشر جرم است» (پرادل، ۱۳۸۱، ص ۱۱۶).

هر چند در این مجال در مقام تحلیل ماهیت این دیدگاه نیستیم، ولی جهت تنویر بحث ذکر این نکته ضرورت دارد که آنچه از اندیشه‌های این مکتب بر می‌آید، آن است که مکتب مزبور با پیشگامی در جهت توسعه‌ی طرح «سزا و ارعاب»، سعی در بهره‌گیری دو جانبه از کیفر دارد، بدین معنا که کیفر از دید این مکتب عهده دار دو وظیفه است: یکی پاسخگویی و مقابله به مثل نسبت به عمل مرتکب جرم و دیگری ارعاب انگیزی و بازدارندگی. لذا مکتب مزبور، مروج دیدگاهی ترکیبی است و پارادایم تنبیهی را در دو قسم آن سر لوحه کار خود قرار داده، یعنی با یک چشم گذشته را می‌نگرد و با چشم دیگر نظاره‌گر آینده است، بنابراین می‌توان آن را احیاگر نظریه‌ی «بازدارندگی مجازات» در عصر معاصر دانست. یوحانس آندنائس هم از جمله شخصیت‌هایی است که در دوران تجلید حیات ثنوری ارعاب و بازدارندگی، قلم به دست گرفته و اعلام داشته که بازدارندگی یک موضوع خیالی نیست، او هم چنین به سختی بر سیستم‌های جزائی که متمایل به اهرم شدت مجازات‌ها بوده‌اند، تاخته و آنها را به استفاده از ابزار حتمیت، دعوت می‌کند.

بدین سان همان‌گونه که گفتیم توأم با پدیداری گرایش‌های نوین به رویکرد بازدارندگی مجازات، مدلی نوین در عرصه عدالت شکل گرفت، این مدل که بر آمده از آرای متفکرین بسیار و در راس همه دیوید فوگل است، «الگوی عدالت کیفری» نام دارد. این الگو که البته

پایه‌های اصلی‌اش بر مفهوم سزادهی استوار گردیده، بر این اعتقاد است که به جای بازپروری زندانیان باید به بازپروری زندان پرداخت و به همین خاطر فوگل که مدافع کاهش قدرت قضات است، از جاده‌ی محکومیت‌های غیر معین به مسیر مجازات‌های ثابت و معین تغییر جهت می‌دهد و بر این باور است که یکی از بهترین راه‌هایی که زندان می‌تواند به بزهکاران رعایت قانون را بیاموزد آن است که با آنان به طریق قانونی رفتار کند، لذا تمامی مساعی زندان باید در راستای اجرای مفهوم عدالت بسیج گردد. او هم چنین نوید بخش آن است که مدل عدالت کیفری با این سازوکار توان ممانعت از شیوع و استمرار پدیده‌ی تکرار جرم را دارد (غلامی، ۱۳۸۱، صص ۸۷ تا ۹۶).

۴- انتقادات وارد بر نظریه‌ی بازدارندگی مجازات

در این مقاله در ابتدا انتقادات وارد بر پیکره‌ی نظریه‌ی بازدارندگی مجازات را بیان خواهیم کرد، تا با مشخص شدن کاستی‌های آن در ادامه به شرح نتایج مد نظر این تئوری و در گام بعدی به معرفی برخی ابزارهای مکملی که تئوری مزبور در این مسیر نیازمند آنهاست، بپردازیم. در توضیح مطلب، باید یادآور شد، علی‌رغم آن که نظریه‌ی بازدارندگی مجازات از جامعیتی چند در برخی ابعاد برخوردار است، اما به کمبودها و خلاءهایی نیز مبتلا می‌باشد و دقیقاً به همین دلیل است که از ابتدای شکل‌گیری خود تاکنون با انتقاداتی بعضاً مهم مواجه گردیده است؛ انتقاداتی که در بسیاری از موارد به جا و به حق بوده است، لذا توجه به آنها در مسیر درک بهتر تئوری مزبور و همچنین کوشش جهت اصلاح آن مفید است:

۱- برخی از نویسندگان را باور بر اینست که هیچ‌گونه تاثیر عام و خاص بازدارنده‌ای را نمی‌توان برای ضمانت اجراهای کیفری قائل شد و شاهد مدعای آنان نیز عدم کاهش نرخ بزهکاری متعاقب اعمال مجازات‌هاست؛ یعنی این دسته معتقدند که میزان سرسام آور ارتکاب جرم و بویژه نرخ افزون‌تر تکرار جرم، بیانگر عدم توفیق مجازات یا تهدید به مجازات در تقلیل بزهکاری در سطح جامعه است و همین امر باعث دروغ پنداشته شدن تئوری مذکور از سوی عده‌ای از دیدگاه تاریخی و منطقی شده است، به طوری که به عنوان نمونه نویسندگان مکتب تحقیقی بیان داشته‌اند که مجازات نه موجب ارعاب مجرم است و نه تاثیر ارعابی بر دیگران دارد (غلامی، ۱۳۸۱، ص ۸۷). خلاصه آنکه منتقدان مزبور، دنبال نمودن خط مشی بازدارندگی مجازات‌ها را به علت ناکارایی آن نسبت به بسیاری از جرایم و مجرمان به مثابه‌ی رها کردن تیری در تاریکی پنداشته و برای اثبات ادعای خویش به دلایل زیر استناد می‌جویند:

الف- فقدان وجود آزادی اراده در معنای واقعی و عدم عقلانیت و حسابگری در نزد بسیاری از مجرمان در ارتکاب دسته‌ای از جرایم. شایان توجه است که جرم پدیده‌ی چند

وجهی (زیستی، روانی و اجتماعی) است، بدین معنا که عوامل بسیار به علت تاثیر بر رفتار آدمی به نحو مستقیم و غیر مستقیم موثر در بزهکاری هستند، عواملی که سبب می‌شوند تا جرم خارج از محاسبات اقتصادی و سنجش سود و زیان عمل ارتكابی رخ دهد. هم داستان با این مطلب و به عنوان اشاره به بهترین نمونه‌ها، نباید تاثیر برخی از عوامل وراثتی، ابتلا به بعضی از بیماری‌های خاص روانی و جسمانی و همچنین اختلالات کروموزومی و یا ابتلا به اختلالات شخصیتی و مصرف پاره‌ای از داروها را در وقوع جرم نادیده گرفت (ر.ک. دادستان، ۱۳۸۶، صص ۱۲۶ تا ۱۵۳)، حتی تغذیه‌ی فرد و یا افت میزان قند خون و یا سایر تغییرات ناگهانی جسمی و روحی که به عنوان مثال ممکن است به واسطه‌ی تغییرات آب و هوا یا به دلیل تابش میزان معینی از نور صورت گیرند، سبب تحقق جرایمی بوده که نه برخاسته از تصمیم قبلی و عقلی مرتکب، بلکه محصول شرایطی خاص است؛ جرایم اتفاقی و هیجانی و نیز جرایم برآمده از کینه توزی و انتقام از این دسته‌اند که توان بازدارندگی مجازات‌ها را زیر سوال می‌برد.

ب- از بین رفتن ترس و واهمه‌ی مرتکب نسبت به مجازات

این انتقاد بر مبنای این نکته پایه‌گذاری شده است که نام مجازات‌ها از خود آنان ارعابی‌تر و موثرتر است، بدین معنا که بر طبق اصول روان شناختی، انسان‌ها پیوسته از اموری که نسبت به کیفیت و چند و چون آن در عمل آگاهی دقیقی نداشته و به اصطلاح برای آنان ناشناخته است، ترس و هراس بیشتری دارند؛ هراسی که موجب می‌شود، مجازات تا آن هنگام که فرد آن را لمس نکرده و فقط شنونده‌ی نام آن بوده است، اثر بازدارندگی بیشتری داشته باشد، ولی به محض آن که مرتکب ولو- یکبار- تحت مجازات قرار گیرد و بدین سان اطلاع و شناختی نسبت به آن کسب کند، به سبب از بین رفتن ترس و واهمه‌اش بت مجازات‌ها در نظرش شکسته شده و همین امر عاملی برای بزهکاری‌های مکرر خواهد بود. بنابراین، ماحصل این انتقاد آن است که مجازات‌ها از دور بزرگترند و هرچه نزدیکتر می‌آیند کوچکی آنها بیشتر رخ می‌نمایاند.

ج- احتمال بدنامی و دریافت بر چسب مجرمانه و احتمال تکرار جرم

ایراد کنندگان مزبور این‌گونه مطرح می‌کنند که ورود مجرم به فرآیند رسیدگی کیفری و مجازات او نه تنها راهکاری موثر در پیشگیری از جرم نمی‌باشد، بلکه موجب بدنامی و اطلاق انگ کجرو یا «مجرم» بر مرتکب شده، که این مساله خود توأم با تبعات منفی متعددی است که در قالب تغییر نگرش فرد نسبت به خود و نیز نگاه متفاوت به او از جانب دیگران ظاهر می‌شود (وایت و هینز، ۱۳۸۳، صص ۱۹۶ و ۱۹۷) و این چنین است که در ادامه بر چسب مزبور بر

قامت مجرم راست آمده و همین امر سبب خودباوری فرد نسبت به مجرم بودن خویش و اعتقاد سایرین به مجرمیت او شده و در نهایت سبب درگیری مضاعف و روز افزون او در اعمال مجرمانه می‌گردد.

د- عدم تشابه انسان ها با یکدیگر

چنین ایرادی بر پیکره‌ی «نظریه‌ی بازدارندگی مجازات» بر این مبنا استوار است که انسان‌ها موجودات متفاوتی هستند، لذا کیفرهای واحد نسبت به اشخاص مختلف، واجد آثار متفاوتی است (شیری، ۱۳۸۵ الف، ص ۱۶۱). بدین معنا که ویژگی‌های اشخاص هم چون پایگاه اجتماعی ایشان و وضعیت اقتصادی و فرهنگی آنها و همچنین شرایط گوناگون روحی و روانی‌شان موجب خواهد شد، که به گونه‌های متنوعی از مجازات‌ها تاثیر بپذیرند و بدین سان است که مجازاتی هم چون جزای نقدی برای کسانی که از سطح اقتصادی پایین برخوردار هستند از شلاق و زندان سخت‌تر است، لذا بازدارندگی بسیاری بر ایشان دارد، در حالی که نسبت به ثروتمندان چنین نیست و در مقابل، افرادی که برخوردار از موقعیت‌های اجتماعی برتر هستند، تاب تحمل کیفرهای تزدیلی را ندارند. لذا از آنجا که تعیین ضابطه و معیاری واحد در بازدارندگی کیفرها عملاً دشوار است، نمی‌توان تمامی مجازات‌ها را نسبت به تمامی افراد اربعایی دانست. ۲- یکی از انتقادات دیگر که افرادی چون «رسی» و «دورکیم» بر این نظریه وارد آورده‌اند، این است که تئوری مزبور، تنها بر ارباب و سودمندی مجازات‌ها توجه کرده و در مقابل مقوله‌ی بازپروری و اصلاح و بازپذیری اجتماعی مجرم را از یاد برده است (نوربها، ۱۳۸۱، ص ۱۲۱). دقیقاً همین تمرکز سبب غافل ماندن تئوری مزبور از توجه به فرد مجرم و شرایط او و تلاش در جهت بازسازی وی شده است. لذا این نظریه برای خشکاندن ریشه‌های درونی بزهکاری به کار نیامده و صرفاً درصدد مقابله ظاهری با جرایم است، حتی «هگل» در مخالفت با شیوه‌ی ارباب مجازات‌ها در این زمینه پا را فراتر گذاشته و به تغایر واقعی میان این تئوری و «نظریه تعلیم اخلاقی» اشاره کرده است، چراکه او بر این باور است که براساس نظریه‌ی مزبور هدف از اعمال مجازات‌ها شرطی کردن انسان‌ها نسبت به هنجارهای جامعه نیست، بلکه آموزش این نکته به مجرم است که آنچه که او انجام داده یا خواهان انجام آن است، از آنجا که به لحاظ اخلاقی عملی نادرست بوده، ممنوع شده است؛ مساله‌ای که در نظر گاه بازدارندگی مغفول مانده و این چنین است که نظریه‌ی مزبور به هیچ روی متضمن اصلاح تفکرات مجرم نبوده و کوچکترین توجهی به رویکردهای آموزش محور ندارد. ۳- از دیگر نگرانی‌های موجود در ارتباط با این نظریه، آن است که این تئوری که هدف از کاربرد مجازات‌ها را ارباب می‌داند، ممکن است به گشایش مسیر کیفرهای شدید و غیر انسانی بینجامد، چرا که در آن

شدت مجازات‌ها نه با شدت آسیب حاصله از جرم بلکه با بازدارندگی و ارعاب تنظیم می‌شود و به همین روی در این رویکرد ارتقاء درجه‌ی شدت مجازات‌ها به منظور تامین صفت ارعابی بیشتری برای آنان غیر محتمل نیست. این موضوع می‌تواند به تغایر این نظریه با انسانی بودن کیفرها شود. این حالی است که به نظر این دسته از معتقدان مقوله‌ی شدت مجازات‌ها، تفکر صحیح و کارآمدی نمی‌باشد. حتی «بکاریا» بالاتر از آن معتقد است که نه تنها مجازات‌های سنگین مانع از ارتکاب جرم در آینده نیستند، بلکه وجود این مجازات‌های شدید در زرادخانه کیفری کشورها، گاه خود باعث رخداد جرایم سخت‌تری می‌شود (بکاریا، ۱۳۸۱، ص ۶۹). ۴- کاستی مهم دیگر که در این نظریه به وضوح خود نمایی کرده و تا حدود اعتبار آن را خدشه‌دار می‌کند مربوط است به بیگانگی کامل این تئوری با جنبه‌های عدالت ترمیمی و دیدگاه‌های بزه دیده محور، به طوری که نظریه‌ی مورد اشاره، توان پرداختن به قربانی جرم و جبران آسیب‌های وارد بر او را ندارد، در حالی که امروزه بدون هیچ تردیدی بزه دیده یکی از ارکان نقش آفرین در مسیر تحقق عدالت کیفری محسوب می‌شود، لذا نادیده گرفتن او خلایب بزرگ برای تئوری بازدارندگی تلقی می‌شود. البته، پذیرش این انتقادات و رفع آنها به سادگی میسر نیست زیرا بدون تغییر در مبانی فلسفی یک نظریه از سویی و مقتضیات عملی آن از طرف دیگر نمی‌توان هر پیشنهاد و نقدی را پذیرفت و به همه نتایج آن پایبند بود. درک همین مشکل بود که اندیشمندان طرفداران هر یک از نظریه‌های مطرح، به ویژه بازدارندگی را بر آن داشت تا به سوی نظریه‌های تلفیقی گرایش پیدا کنند. گو این که همین تلاش جدید نیز با ده‌ها ابهام و اشکال فلسفی و جرم شناختی مواجه شده است.

۵- هدف و ثمره‌ی عملی کاربرد نظریه بازدارندگی مجازات‌ها و ابزارهای

مکمل آن

الف: هدف نظریه‌ی بازدارندگی مجازات

دیدگاه بازدارندگی، با تلاش در جهت جلوگیری از ارتکاب بزه در آینده درصدد جامعه‌ی عمل پوشاندن به آرمان پیشگیری از وقوع جرایم - البته از بعد کیفری - است، تا از این طریق به کاهش میزان جرایم به عنوان نتیجه‌ای مطلوب دست یابد. بدین لحاظ از این نظریه با نام تئوری «کاهش گرا» یا «تقلیل گرا» نیز یاد می‌کنند. در ادامه و در توضیح مفهوم «پیشگیری» باید گفت که «پیشگیری» در لغت به معنای جلوگیری کردن، ممانعت نمودن و اقدامات احتیاطی برای جلوگیری از رخدادهای ناخواسته است (معین، ۱۳۶۳، ص ۹۳۳ و عمید، ۱۳۶۳، ص ۳۹۵). در زبان انگلیسی معادل واژه‌ی (Prevention) به معنای منع و بر حذر داشتن است (مجد، ۱۳۷۸، ص ۴۰۵). پیشگیری در اصطلاح جرم شناسی عبارت است از شناسایی و ارزیابی خطر وقوع جرم و

انجام اقدامات لازم برای جلوگیری از ارتکاب اعمال مجرمانه در آینده با هدف کاهش بزهکاری در سطح اجتماع (شیری، ۱۳۸۶، ب ص ۱۷). با این توضیح، مقوله‌ی پیشگیری در یک دید کلی به دو مبحث پیشگیری غیر کیفری (پیشینی یا کنشی) و پیشگیری کیفری (پسینی یا واکنشی) تقسیم می‌شود. در مورد پیشگیری غیر کیفری - که در حیطه بحث ما نیست - صرفاً به ذکر این نکته بسنده می‌کنیم که این شاخه از پیشگیری که قبل از رخداد اعمال مجرمانه با توسل به اقداماتی مناسب و غیرکیفری در پی جلوگیری از وقوع بزه در آتیه است، ناظر به اصلاح وضعیت نظام اجتماعی و شناسایی افراد در معرض بزهکاری بوده تا بدین سان در زمینه خنثی سازی عوامل و موقعیت‌های بزه زا توفیق حاصل نماید و بدین ترتیب دارای دو زیر مجموعه «پیشگیری اجتماعی جامعه مدار و رشدمدار» و «پیشگیری وضعی» است. اما پیشگیری کیفری را که ثمره‌ی بدست آمده از کاربرد تئوری بازدارندگی مجازات‌ها در عمل بوده و از طریق ارباب خاص و عام تحصیل می‌شود، می‌توان به بهره‌گیری از ساز و کارهای نظام عدالت کیفری با قصد کاهش میزان بزهکاری تعریف کرد (شیری، ۱۳۸۶، ب، ص ۱۸). بنابراین در این جا بازدارندگی همان پیشگیری کیفری خواهد بود.

ب- ابزارهای مکمل نظریه بازدارندگی مجازات

همان‌گونه که در بحث انتقادات وارد بر تئوری بازدارندگی بیان شد، این نظریه با کاستی‌ها و کمبودهایی در عمل مواجه است، که حرکت در مسیر نیل به هدف را برای آن مشکل می‌سازد، لذا ضرورت دارد با پاره‌ای از اسباب و شرایط مورد پشتیبانی قرار گیرد، تا بتواند به هدف خود دست یابد. برای رفع مشکلاتی که بیشتر جنبه عملی دارند تا نظری لازم است که نهادهای قانون‌گذاری، قضائی و اجرایی همچون قطعات تکمیل کننده‌ی پازل به کار افتاده تا مکمل طرح نهایی بازدارندگی مجازات‌ها باشند؛ صرف‌نظر از بحث‌های نظری جدی در باب مشکلات موجود بر سر راه بازدارندگی - که در این مقاله به آنها اشاره‌ای نشده است - به نظر می‌رسد که از جهت عملی و با دیدگاهی جرم شناختی تحقق هدف غایی از تئوری مذکور در گروی فعالیت هماهنگ و متناسب سه نهاد مذکور خواهد بود، بدین روی بحث خود را با اشاره به سه دسته از بازدارندگی پی گرفته و در همین راستابه بازدارندگی در سه سطح قانونی، قضایی و پلیسی اشاره خواهیم کرد.

۱- بازدارندگی در عرصه‌ی تقنین

ویژگی‌هایی که برای ارباب آمیزی مجازات لازم است و انتظار می‌رود قانون‌گذار به آنها با دیدی جامع و فراگیر توجه نماید عبارتند از:

- تعیین شدت مجازات‌ها متناسب با جرم ارتكابی و شرایط حاکم بر آن به منظور افزایش عادلانه و عاقلانه هزینه‌های ارتكاب جرم. این که معیار شدت در اینجا چگونه است و چه تفاوتی با نظریه سزادهی دارد، محل بحث و بررسی عمیق اندیشمندان کیفری است؛
- تعیین مناسب میزان و شدت برخورد با مجرمان مکرر از جمله از طریق تشدید مجازات و عدم حق استفاده‌ی آنان از کیفیات مخفّفه؛
- مقبولیت عمومی و مردمی مجازات‌های تعیینی (پرهیز از توسّل به مجازات‌هایی که در دید عموم ناعادلانه یا خشن تلقی می‌گردند)؛
- اعمال مناسب و به جای نهاد جرم زدائی به معنای اصل عدم مداخله بنیادین به ویژه نسبت به جرایم سبک؛
- استفاده مناسب از نهاد کیفر زدائی؛
- تعیین حداقل و حداکثر برای مجازات‌ها (سیستم مجازات‌های شناور) و تعیین چند مجازات بصورت تخییری در مورد یک جرم جهت کمک به فردی نمودن مجازات‌ها؛
- تصویب قوانین نوین متناسب با نیازهای جامعه و همگام با پیدایش شیوه‌های جدید بزهکاری؛
- استفاده از اهرم اخطار و تحذیر (آگاهی عمومی از محتوای قوانین و کیفیت جرایم و مجازات‌ها).

۲- بازدارندگی در عرصه‌ی قضا

بازدارندگی قضا محور در واقع بخشی از پیشگیری کیفری است که به مبارزه علیه پدیده‌ی آسیب زای تکرار جرم معطوف است، لذا قبل از ادامه بحث تعریف کوتاه مقوله‌ی تکرار جرم لازم می‌نماید:

مفهوم تکرار جرم که معادل انگلیسی آن (Recidivism) و معادل عربی آن «عود» است به معنای سقوط مجدد (Fall Back) می‌باشد، لذا تکرار جرم یعنی لغزش دوباره فرد مجرم و افتادن مجددش در بزهکاری (غلامی، ۱۳۸۲، ص ۳۶). به واقع تکرار جرم، حکایت از ناتوانی بزهکار در کنترل امیال مجرمانه به علّت عدم تاثیرگذاری و توفیق مجازات نخستین و بقای علل و عوامل بزهکاری دارد. ممانعت از تکرار جرم هدفی است که در بطن نظریه بازدارندگی از اهرم بازدارندگی خاص انتظار می‌رود، تا مرتکب دیگر سراغ بزهکاری نرود. اما همان‌طور که قبلاً هم متذکر شدیم، ثنوری مزبور به نقایصی چند دچار بوده است، لذا نباید تصوّر کنیم، صرف ارعابی بودن مجازات به منظور ایجاد سدی مستحکم در برابر تکرار بزهکاری همه جا و

نسبت به همه مرتکبان کفایت می‌کند، چرا که علاوه بر آن و به عنوان یکی از مهم‌ترین اسباب لازم است که مجرم در شرایطی قرار داشته باشد که به بهترین وجه قادر به دریافت پیام ارعابی مجازات باشد، به عبارتی ارسال پیام از سوی فرستنده، یعنی دستگاه قضایی، آن گاه نتیجه بخش خواهد بود که دریافت کننده‌ی پیام، یعنی مجرم، محتوای پیام را بتواند دریافت کند. مقدمات دریافت پیام مجازات علاوه بر همه فهمی بیان قانون‌گذار و دستگاه قضایی نیازمند سه ضلع مثلث پیوند با جامعه یعنی اشتغال، خانواده و آموزش است. بنابراین، نیازمندی پیشگیری کیفری به ابزارهای پیشگیری غیر کیفری به وضوح قابل فهم است. بنابراین، چنین به نظر می‌رسد که برای تقابلی قدرتمند با بزهکاری مکرر، پیشگیری از تکرار جرم و مقابله با علل بزهکاری از یکسو و به کارگیری تدابیر اصلاح عمومی از سوی دیگر از کلیدی‌ترین رمزها برای گشودن درهای یک سیاست جنائی موثر است. در همین چارچوب به برخی از مهم‌ترین ابزارهای قضائی مورد نیاز برای جلوگیری از تکرار جرم، اشاره خواهیم نمود:

- بررسی این که آیا بازدارندگی را می‌توان با اصلاح و بازپروری و بازپذیر کردن مجدد اجتماعی مجرمان از طریق فردی کردن کیفرها همراه نمود یا نه. به عبارت دیگر آیا می‌توان با حفظ جنبه‌ی بازدارندگی مجازات همزمان از آن انتظار اصلاح هم داشت یا نه. این موضوع بیش از آن که دستخوش مشکلات عملی و اجرایی باشد، با تعارض‌های نظری روبرو بوده است؛
- به حداقل رسانیدن اشتباهات قضائی از طریق آموزش حرفه‌ای و تخصصی قضات؛
- برقراری سیستم دادرسی عادلانه و حفظ حقوق شهروندی (عدم فساد دستگاه قضائی)؛
- کاستن از تشریفات و هزینه‌های دادخواهی و فراهم آوردن امکان شکایت سهل برای تمامی بزه دیدگان و در دسترس بودن مشاوره‌های حقوقی؛
- ایجاد مراجعی خاص جهت رسیدگی به جرایم خرد (قضازدایی موثر)؛
- جلوگیری از اطاله دادرسی و تامین سرعت اجرای مجازات‌ها؛
- تامین صفت حتمیت و قطعیت مجازات‌ها با رعایت سایر اصول نظریه و دادرسی منصفانه؛
- استفاده‌ی مناسب از نهادهای تعلیق، آزادی مشروط و عفو؛
- تفکیک روند دادرسی اطفال و بزرگسالان؛
- ایجاد شرمساری بازگرداننده در مجرم؛
- انتخاب نحوه مناسب اجرای مجازات (علنی یا غیر علنی).

۳- بازدارندگی در سطح پلیسی (اجرایی و انتظامی)

مجازات‌ها هرچقدر هم که از شدت و قطعیت برخوردار بوده و مقتن و قاضی با توسل به دیگر ابزارها، سعی در بازدارنده نمودن کیفرها بنمایند، ولی در عرصه‌ی عمل و در سطح جامعه به علت ناکارایی و یا اهمال نهاد انتظامی در کشف و تعقیب و اجرا می‌تواند با معضلات زیادی روبرو شود. برای رسیدن به این هدف لازم است که شرایطی فراهم شود:

- افزایش سطح کشف جرایم از طریق استخدام و به کارگیری نیروهای کارآمد و برگزاری کلاس‌های آموزشی برای آنان و نیز بهره‌گیری از امکانات پیشرفته و روش‌های نوین علمی و همچنین پیوند با مردم و ایجاد حس اعتماد در آنان نسبت به خود.
- مقابله‌ی موثر و در عین حال منطقی با جرایم خرد از راه رفتار ارشادی در راستای سیاست جنائی اجرایی ارشادی با جلب مشارکت‌های مردمی که در قالب سیاست پنجره‌های شکسته و راهکار تسامح صفر پلیس مطرح است (ر.ک. نوروزی، ۱۳۸۴).

نتیجه

بازدارندگی به عنوان یکی از قدیمی‌ترین و پرطرفدارترین نظریه‌های توجیهی مجازات همواره در کانون توجه پژوهشگران عرصه مطالعات کیفری قرار داشته است. فراز و فرود این نظریه با تحولات عملی مجازات‌ها قرین بوده است. حک و اصلاح نظریه در دوره‌ای و تلفیق آن با سایر نظریه‌ها به ویژه مکافات‌گرایی در برهه‌ی جدید بازتاب نقدها و بررسی‌های فلسفی و جرم‌شناختی راجع به آن بوده است. دیرینگی این نظریه مانع از بازخوانی آن و تأکید بر ویژگی‌ها و اصول آن از سویی و جبران نواقص آن از سوی دیگر نبوده است. این نظریه به ویژه در جرایم منتج از حسابگری اقتصادی مجرم مورد اقبال و تأیید بوده است؛ کارایی این نظریه بر عناصر شدت، حتمیت و سرعت اجرای مجازات‌ها مبتنی است. این در حالی است که این سه عنصر با مقیدات بسیاری مواجه بوده‌اند که نظریه می‌بایست به آنها توجه می‌کرد. ناکارآمدی در مقابله با جرایمی دیگر ضعف نظری و عملی این دیدگاه را نمایان کرده است. از این رو، از جهت عملی این ناکارآمدی ضرورت پیوند بازدارندگی را با برخی از ابزارها جهت تحقق غایت بازدارنده مجازات‌ها لازم گردانید.

این نظریه کارکرد و عمل نظام کیفرها را ارزیابی پذیر می‌کند. همین نقطه قوت در عین حال برملاکننده نقاط ضعف آن از طریق انجام پژوهش‌های جرم‌شناختی خواهد بود. دیگر این که بازدارندگی همواره مورد اقبال سیاستگذاران کیفری و اجرایی بوده است و هر از چندگاهی توسل نظام‌های کیفری به آن برای قدرتمند و نامود کردن خود فزونی می‌یابد. در

چنین شرایطی ارائه راه‌حلی برای رفع معایب نظری و عملی این نظریه نیازمند دقت و توجه مضاعف است. به نظر می‌رسد دیدگاه‌های تلفیقی می‌توانند با توجه به مشکلاتی که در عمل وجود دارد بستر مناسبی برای تقویت این دیدگاه قلمداد شوند. کاربرد مناسب و مطابق با اصول نظری این دیدگاه و پرهیز از سوء استفاده از آن دست کم توان مقابله‌ی موثر با برخی از جرایم را افزایش خواهد داد و نسبت به دسته دیگر که این نظریه در ارتباط با آنها به کاستی‌هایی چند دچار است لزوم پیوند با سایر ابزارهای برآمده از نظریات دیگر ضروری به نظر می‌رسد.

منابع و مأخذ

الف- فارسی و عربی

۱. کتاب‌ها

۱. ابن‌الهمام الحنفی، الامام کمال‌الدین. (بی تا) شرح فتح‌القدیر، ج ۵. بیروت: دارالفکر للطباعة و النشر و التوزیع.
۲. بکاریا، سزار، (۱۳۸۰)، رساله جرایم و مجازات‌ها، محمد علی اردبیلی، چاپ چهارم، تهران: نشر میزان.
۳. بولک، بزنا، (۱۳۸۵)، کیفرشناسی، علی حسین نجفی ابرند آبادی، چاپ ششم، تهران: انتشارات مجد ششم.
۴. پرادل، ژان، (۱۳۸۱)، تاریخ اندیشه‌های کیفری، علی حسین نجفی ابرند آبادی، چاپ اول، تهران: انتشارات سمت.
۵. الجبعی العاملی، زین‌الدین (شهید ثانی) (۱۴۱۹) مسالک الافهام فی شرح شرایع الاسلام، ج ۱۴. قم: مؤسسه المعارف الاسلامیه.
۶. خسروشاهی، قدرت‌الله، (۱۳۸۰)، فلسفه قصاص از دیدگاه اسلام، چاپ اول، قم: دفتر تبلیغات اسلامی.
۷. دادستان، پریخ، (۱۳۸۶)، روان‌شناسی جنائی، چاپ چهارم، تهران: انتشارات سمت.
۸. روت، میچل، (۱۳۸۵)، تاریخ عدالت کیفری، ساناز الستی، چاپ اول، تهران: نشر میزان.
۹. زهر، هوارد، (۱۳۸۳)، عدالت ترمیمی، حسین غلامی، چاپ اول، تهران: انتشارات مجد.
۱۰. صلاحی، جاوید، (۱۳۸۶)، کیفرشناسی، چاپ اول، تهران: نشر میزان.
۱۱. طباطبایی، سید محمد حسین (۱۳۶۳) المیزان فی تفسیر القرآن، ترجمه سید محمدباقر موسوی همدانی، ج ۱۸. قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
۱۲. ظفری، محمد رضا، (۱۳۷۷)، مبانی عدالت جزائی در حقوق اسلامی، چاپ اول، تهران: انتشارات امیر کبیر.
۱۳. غلامی، حسین، (۱۳۸۲)، تکرار جرم، چاپ اول، تهران: نشر میزان.
۱۴. فلچر، جورج، (۱۳۸۴)، مفاهیم بنیادین حقوق کیفری، سید مهدی سید زاده ثانی، چاپ اول، موسسه چاپ و انتشارات آستان قدس رضوی.
۱۵. کاپلستون، فردریک، (۱۳۸۲)، تاریخ فلسفه، بهاء‌الدین خرمشاهی، جلد هشتم، چاپ سوم، تهران: انتشارات سروش.
۱۶. الماوردی الشافعی، الامام ابوالحسن (۱۹۷۳) الاحکام السلطانیة و الولايات الدینیة، القاهرة: مطبعة البابی الحلبی.
۱۷. محسنی، مرتضی (۱۳۸۲)، دوره حقوق جزای عمومی (دو مجلد)، چاپ سوم، تهران: انتشارات گنج دانش.
۱۸. نوربها، رضا، (۱۳۸۱)، زمینه حقوق جزای عمومی، چاپ ششم، تهران: انتشارات گنج دانش.
۱۹. والک لیت، ساندر، (۱۳۸۶)، شناخت جرم‌شناسی، حمید رضا ملک محمدی، چاپ اول تهران انتشارات میزان.

۲۰. وایت (راب) و هنیز (فیونا)، (۱۳۸۳)، جرم و جرم شناسی، علی سلیمی، چاپ اول تهران: موسسه پژوهشی حوزه و دانشگاه.

۲- مقالات و پایان نامه

۱. داوودی گرما رودی، همسا، (۱۳۸۴)، مکتب نئوکلاسیک نوین و احیای رویکرد سزادهی، مجله دانشکده حقوق و علوم سیاسی، شماره ۶۸.
۲. شیرری، عباس، (۱۳۸۵)، عدالت ترمیمی، رساله دوره‌ی دکترای حقوق جزا و جرم شناسی، دانشکده حقوق دانشگاه شهید بهشتی. (الف)
۳. شیرری، عباس، (۱۳۸۶)، نقد و بررسی لایحه پیشگیری از وقوع جرم، فصلنامه مطالعات پیشگیری از جرم نیروی انتظامی، سال دوم، شماره اول. (ب).
۴. صدری توحیدخانه مبارکه، محمد، (۱۳۸۶)، مبانی و تحولات نظریه استحقاق در فلسفه کیفر و مطالعه تطبیقی در حقوق اسلامی، پایان نامه کارشناسی ارشد، دانشگاه امام صادق (ع).
۵. ظاهری جبلی، محسن، ۸۷/۱/۲۲، انحراف در سایه تردید، روزنامه همشهری.
۶. فدایی شهری، غلامرضا، (۱۳۸۵)، نقش پلیس مکتبی در کنترل و پیشگیری از نابه‌هنجاری‌های اجتماعی، فصلنامه مطالعات پیشگیری از جرم نیروی انتظامی، سال دوم، شماره اول.
۷. کاتینگهام، جان، (۱۳۸۴)، فلسفه مجازات، ابراهیم باطنی و محسن برهانی، مجله فقه و حقوق، سال اول، شماره چهارم.
۸. کامیار، غلامرضا، (۱۳۸۴)، توصیف جرم، مجله کانون وکلا، شماره ۲۲.
۹. نوروزی، نادر، (۱۳۸۴)، جرایم خرد علیه نظم عمومی، مجله دانشکده حقوق و علوم سیاسی، شماره ۶۸.

ب- خارجی

- 1- Gains (Larry) and Miller (Roger), 2003, **Criminal in Action**, Thoson Learini Publication.
- 2- Zibert, Leo, 2005, **Punishment and Retribution**, Ashgate Publishing Company, England.
- 3- Hudson, Barbara, 2003, **Understanding Justice**, Introduction to Ideas, Perspectives and Controversies in Modern Penal Theory, Milton Keynes, Open University Press.
- 4- Kant, I., 1965, **Metaphysical elements of Justice**, John Ladd (translator), London, the Macmillan Publishing company.
- 5- Primoratz, I., 1999, **Justifying Legal Punishment**, 2nd ed., New Jersey, Humanities Press International, Inc.